

چیستی «عقلانیت مدنی» و نسبتش با «عقلانیت نخبگانی» در گفت‌وگو با دکتر محمدعلی فتح الهی، استاد علوم سیاسی

## اعتماد به درک عمومی جامعه

مهسا رضانی  
خبرنگار

«اعتماد به درک عمومی جامعه» یکی از مکانیسم‌هایی است که از یک «حاکمیت مردم‌مدار» توقع می‌رود و از رهگذر «حاکمیت عقلانیت مدنی» محقق می‌شود. به باور دکتر محمدعلی فتح‌الهی، استاد علوم سیاسی و روابط بین‌الملل و عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دقیقاً همین‌جاست که مرز میان یک دولت مردمی و دولت پوپولیستی مشخص می‌شود. با او در خصوص «چیستی عقلانیت مدنی و نسبتش با عقلانیت نخبگانی» به گفت‌وگو نشستیم. دکتر فتح‌الهی معتقد است: «نظام‌های جاهلی به عمومی شدن عقلانیت مدنی باور ندارند و عقلانیت را تنها در انحصار نخبگان می‌دانند. یکی از مواردی که نظام جاهلی را از نظام عقلانیت مدنی جدا می‌کند، این است که چقدر عقلانیت عمومی شده در اختیار همگان و چقدر در انحصار نخبگان (اما به اسم مردم) است و به تعبیری مردم به صورت نمایشی و تصنعی در این قصه، دخالت داده می‌شوند. در حالی که عقلانیت مدنی، عقل را در انحصار نخبگان نمی‌داند؛ بدین معنا که عقل مدنی باید در میان عموم جامعه تسری یافته و همه از آن بهره‌مند شوند. عقل مدنی یک عقل صرفاً محاسباتی و ریاضی نیست که تنها افرادی که از هوش بالایی برخوردارند یا به نوعی نخبه محسوب می‌شوند از آن بهره‌مند باشند، بلکه عقل مدنی مربوط به زندگی و اجتماعی است.» او در این بحث به تفاوت جامعه پوپولیستی با جامعه مبتنی بر عقلانیت مدنی هم اشاره می‌کند.

■ **جناب دکتر فتح‌الهی، «عقلانیت مدنی» چیست و در چه نسبتی با «عقلانیت نخبگانی» قرار می‌گیرد؟ «عقل مدنی» نه در مقابل عقل نخبگانی که در مقابل جهالت قرار می‌گیرد. واقعیت این است که عقل مدنی یک وجه عینی اجتماعی دارد و خود را در مدینه و شکل‌گیری مدینه‌ها نشان می‌دهد. به تعبیری، جایی که ما مدینه و مدنیت داشته باشیم می‌توانیم از «عقلانیت مدنی» حرف بزنیم. بر این اساس، نبود مدنیت و مدینه در واقع نوعی جاهلیت ابتدایی است اما قضیه به همین جا محدود نمی‌شود و شکل دیگر جاهلیت را می‌توان در مدینه‌های کاذب و دروغین نیز شاهد بود که امروزه از آن تحت عنوان «جاهلیت مدرن» سخن به میان می‌آید.**

اما نکته‌ای که در نسبت میان «عقل مدنی» با «عقل نخبگانی» نباید از نظر دور داشت، این است که عقلانیت مدنی، عقل را در انحصار نخبگان نمی‌داند؛ بدین معنا که عقل مدنی باید در میان عموم جامعه تسری یافته و همه از آن بهره‌مند شوند. عقل مدنی یک عقل صرفاً محاسباتی و ریاضی نیست که تنها افرادی که از هوش بالایی برخوردارند یا به نوعی نخبه محسوب می‌شوند از آن بهره‌مند باشند، بلکه عقل مدنی مربوط به زندگی و اجتماع است و در واقع این عقلانیت را «احساس مشارکت در عینیت اجتماعی» شکل می‌دهد. از این رو، ممکن است برخی که حتی سواد زیاد و تحصیلات بالایی هم ندارند از این عقلانیت

در محور رئای مجتهد ادیب، دکتر احمد مهدوی دامغانی

### او که رنج هجران کشید ولی وفانمود

بابیان بلیغ، گفتار سدید و قلم قوی، پاسدار فرهنگ و مکتب اهل بیت(ع) در دانشگاه‌های غرب شد

۱. در مورد او که رنج هجران کشید ولی وفا نمود، بگذارید از اول سخن آخر را بگویم که استاد فقید، دانشمند فقیه و ادیب فرزانه مرحوم پروفیسور احمد مهدوی دامغانی، در زمینه عنوان آیت‌اللهی در حقیقت همه چیز داشت،

جز عمامه‌ای که دیگر آیات دارند.

او، فرزند دانشمندی معظم و ادیبی توانا است؛

فرزند ادیبی یگانه، به نام آقا شیخ کاظم دامغانی. پدر و فرزند هر دو مجتهدانی در عین شهرت غریب و ناشناس هستند. این پدر و فرزند دو گوهر مکتون در حوزه علمیه مشهد بودند که از صد سال پیش تا امروز، بزرگ‌ترین عالمان فقیه و فلاسفه اسلامی و ادیبان و شاعران نام‌آور را تربیت کرده‌اند.

پدر، شیخ کاظم مهدوی دامغانی از شاگردان ادیب نیشابوری اول و فقیه و مدرسی بزرگ بود و فرزندانش نیز اینگونه بودند و اکثر کسانی که امروز در کشور مرجع تقلید هستند یا در شرف مرجعیت هستند، از شاگردان مرحوم آیت‌الله شیخ کاظم دامغانی قدس سره می‌باشند.

اما فرزند ارشد، استاد احمد مهدوی دامغانی، هم در ادبیات عرب نابغه بود و هم در این زمینه می‌توان گفت اجتهاد می‌کرد و هم می‌توان گفت از ادیب نیشابوری چیزی کم نداشت. او در ادبیات فارسی مرجع و سرآمد بود و در قلم‌های وی همینقدر بدانیم که «هم‌باحثه» و «هم‌درس» مراجع عظیم‌الشانئانی همچون آیات عظام سید علی سیستانی و سید موسی شبیری زنجانی دامت برکاتهم بود.

از این منظر اگر به «حوزه علمیه خراسان» نگاه کنیم از حیث تعداد زیادی از رجال بزرگ علمی و ارزشمند که تربیت کرده است، بر حوزه قم، متقدم بوده است. در تاریخ معاصر، خراسان مرکز ادیبان، فقیهان و اصولیین بود و اگر امروز قم و نجف درخشش علمی دارند، نباید نقش خراسان را در این درخشش فراموش کنیم.

نسل جدید و طلاب حوزه و دانشگاهیان ما، از آشیخ کاظم دامغانی ادیب و فقیه بزرگ و مقامات علمی فرزندانش پروفیسور احمد و شیخ محمدرضا مهدوی دامغانی که مجتهد هستند و دو فرزند دانشورش محمود و حسین و نوه‌های دانشمند این خاندان عالم‌پرور مثل بانو دکتر فریده دامغانی بی اطلاع اگر نباشند بسیار کم‌اطلاع هستند و این

عقل مدنی، مربوط به زندگی

و اجتماع است و در واقع این

عقلانیت را «احساس مشارکت

در عینیت اجتماعی» شکل

می‌دهد. از این رو، ممکن است

برخی که حتی سواد زیاد و

تحصیلات بالایی هم ندارند از

این عقلانیت بهره‌مند باشند

و برعکس برخی به جامعه

نخبگانی تعلق داشته باشند اما

بهره چندانی از عقل مدنی نبرده

باشند. در واقع، عقل مدنی یک

ماهیت عمومی شده دار و همه

در آن سهم می‌برند. عقل مدنی را

نه در بسج عوام جامعه بلکه در

«وجود یک نظام عقلانی» باید

دید. صرف وجود توده‌های مردم

نمی‌تواند دلیل عقلانیت مدنی

باشد. اصل اساسی در عقل مدنی،

تجلی آن در نظامات سیاسی

اجتماعی عقلانی است و مرز آن

مشخص می‌شود

تهایی نمی‌تواند همه ابعاد مختلف و نیازهایش را برطرف کند. مدینه در عین حالی که یک امر

وجودی است در مسیر تجربیات وجودی و عینی

خود، به این درک می‌رسد که قدرت‌های ماورایی

بر سرنوشت مدینه تأثیر دارند. اما نظام جاهلی،

این عقلانیت را مستقل از خداوند در نظر می‌گیرد و

تأثیرگذاری مدیر و مدیریت الهی را بر همه زندگی

انکار می‌کند.

بنابراین «عمومی شدن عقلانیت مدنی» و باور

به «قدرت قاهر الهی» دو ویژگی است که عقلانیت

مدنی را از نظام‌های جاهلی جدا می‌کند. در واقع،

در عین حالی که در عقل مدنی منکر نقش نخبگان

نیستیم اما عقل مدنی را در انحصار نخبگان هم

قرار نمی‌دهیم.

■ **چطور می‌توان در سیاست‌گذاری‌ها از «عقلانیت**

**مدنی» بهره گرفت و به درک عمومی مردم اعتماد**

**کرد؟**

عقل مدنی مبتنی بر «مصلحت» است و این مصلحت هم یک گذشته و آینده‌ای دارد. به‌طور

مشخص، ما در نظام جمهوری اسلامی که آن

در بیان داشت، دقایق و ظرایف گفت‌وگوها را با نکته‌سنجی و شیرینی توصیف می‌کرد. دکتر مهدوی دامغانی اغلب ریشه لغات مهجور را خوب می‌شناخت و گره از بسیاری از شعرها و متون پیچیده بازمی‌کرد و تواردها و تداعی‌ها را تبیین می‌نمود؛ به‌عنوان مثال می‌توانست بی‌درنگ شاهد بیاورد که فلان بیت فردوسی یا سعدی را در دوران جاهلیت چه کسانی در چه شعرهایی در ذهن پرورده بودند. یکی دیگر از هنرهای ویژه استاد مهدوی دامغانی، شناسایی دقیق مردم و فرهنگ نواحی ایران است، یعنی او در حافظه وسيعش گنجینه‌ای از «علم انساب» داشت که قاطبه نامداران ایرانی را خوب می‌شناخت، بخصوص هر صاحب‌نامی را می‌توانست خلق‌الساعه توصیف کند. در «علم رجال» بی‌بدیل بود و کمتر استادی دیده شده که بزرگان علم و ادب و فرهنگ و دین ایران را در صد سال گذشته چنین به دقت شناسایی کرده باشند.

۲. دکتر احمد مهدوی دامغانی بحق از نوابغی است که هم در فقه و اصول مجتهد است و هم در ادبیات فارس و عرب و هم در فلسفه. فصل مهم زندگی وی این است که ایشان در دانشگاه هاروارد، بسیار منشأ اثر بود و در تألیف دایرةالمعارف بزرگ اسلامی نیز نقش مهمی داشت و چراغی فروزان و صدایی بلیغ برای فرهنگ و مکتب اهل بیت علیه‌السلام در دانشگاه‌ها و مراکز علمی و آکادمیک جهان غرب بود.

در اسلام، عالمان حقیقی در همه علوم منزلت دارند و یک عالم پزشک یا علم پزشکی خود، سلامت بشر را حفظ می‌کند و تمام کسانی که دارای علم مهندسی و معماری هستند، بشریت را از گزند طبیعت نجات می‌دهند. همه رشته‌های علوم از نظر اسلام همین وضعیت را دارند؛ ولی در حفظ جسم انسان.

اما در «علم الادیان» حفظ و نگهداری روح و معنویت انسان مورد توجه است و چون بشریت مقصدی بالاتر از زندگی مادی دارد، انبیا و عالمان ربّانی، انسان را به خلیفه خدا بودن و ارزش معنوی دعوت می‌کنند. استاد مهدوی دامغانی، عالمی ربّانی بود که نسبت به این رسالت الهی تا آخر عمر با برکتشان وفادار ماندند؛ بیان بلیغ، گفتار سدید، قول معروف و قلم قوی و امین او در خلق آثار ارزنده، بسیار اعجاب‌آور و تحسین‌برانگیز است.

استاد قید به زبان‌های فارسی و عربی و فرانسه تسلط داشت. سالیان دراز در دانشگاه تهران و مؤسسه‌های فرهنگی ایران و بعد از انقلاب اسلامی در دانشگاه‌های مادرید و پنسیلوانیا و هاروارد و در انجمن‌های گسترش زبان فارسی در امریکا، دوستداران زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ ایران را با بیان گویا و قلم شیوا و توصیف معارف اسلامی و با سخنرانی‌های مذهبی در مجالس، شیعیان و تمامی محبان آل الله را راهنمایی و ارشاد فرموده است.

حافظه شگفت‌انگیز وی و سرعت انتقال مفاهیم، او را همتای یک دایرةالمعارف زنده و جوان فرهنگ ایران قرار داده بود. او به گستره شعر سنتی فارسی اشراف داشت و رویدادهای بارز در ایام دور را مانند وقایح امروز به یاد می‌آورد و در عرصه خاطرات و فرهنگ نیز آثار ارزشمندی با قلم روان و خط خوش می‌نوشت و با حلاوتی که

کتابخانه شخصی و کم‌نظیر هشت هزار جلدی وی، از منزل شخصی در فیلادلفیا به کتابخانه بزرگ دانشگاه بین‌المللی جرج واشنگتن و افتتاح آن به‌عنوان مجموعه‌ای مستقل برای مطالعات اسلامی، توفیق حاصل شد و کتاب‌هایی که طی هفتاد سال از نمایشگاه‌ها و ناشران جهان با هزینه شخصی ایشان گردآوری شده بود، به‌عنوان

http://irannewspaper.ir

editorial@irannewspaper.ir

ایران



منبع: shahramnews

صورت گیرد و متناسب با آن عمل شود.

■ **مرز عقلانیت مدنی و عقلانیت پوپولیستی در چیست؟ آیا اساساً می‌توان از پدیده‌ای به نام «عقلانیت پوپولیستی» حرف زد؟**

امری به نام «عقلانیت پوپولیستی» نداریم و «عقلانیت» و «پوپولیسم» پدیده‌هایی هستند که با هم جمع‌پذیر نیستند. در یک جامعه پوپولیستی که از قضا شهریت و مدنیت هم ندارد، عوام مردم به شکلی غیرنظام‌مند حرکت کرده و عمل می‌کنند. این در حالی است که «عقلانیت مدنی» خود را در نظامات سیاسی و اجتماعی نشان می‌دهد؛ یعنی، ابتدا باید یک نظم عقلانی حاکم باشد تا در ادامه بتوان از عقل مدنی حرف زد.

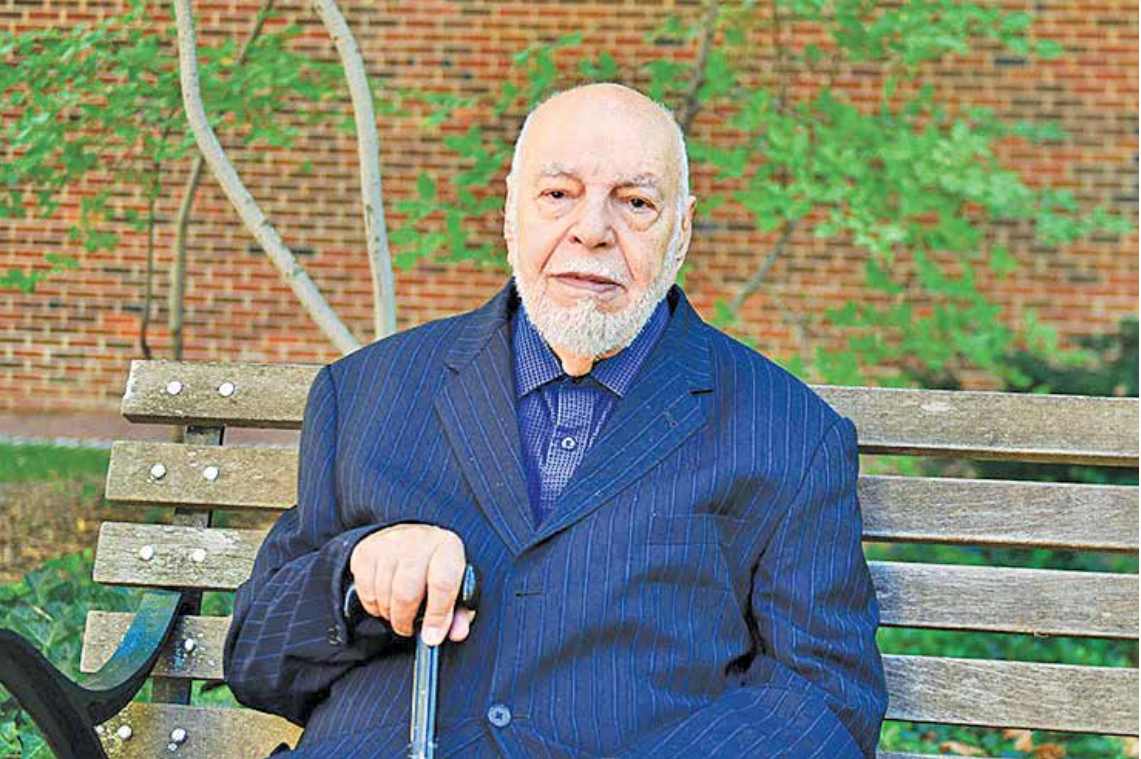
بنابراین عقل مدنی را نه در بسج عوام جامعه بلکه در «وجود یک نظام عقلانی» باید دید. صرف وجود توده‌های مردم نمی‌تواند دلیل عقلانیت مدنی باشد. اصل اساسی در عقل مدنی، تجلی آن در نظامات سیاسی اجتماعی عقلانی است و مرز آن با جامعه پوپولیستی در همین جا مشخص می‌شود.

را تجلی یک عقلانیت مدنی در نظر می‌گیریم، حکومت مدینة‌النبی پیامبر اسلام(ص) را در گذشته خود و جامعه مهدوی در آخرالزمان را در آینده خود داریم و در بین این دو است که هویت مصلحت خود را پیدا می‌کنیم. این دو عنصر باعث می‌شود تا در تصمیم‌گیری‌ها و سیاستگذاری‌ها متناسب با این مصلحت عمل کنیم. در واقع این «مصلحت» است که چهارچوب عقلانیت مدنی ما را شکل می‌دهد و در این چهارچوب است که عقل مدینه خود را نشان می‌دهد.

■ **سیاست مبتنی بر «مصلحت‌اندیشی» آیا می‌تواند غایت یک جامعه باشد؟**

مهم‌ترین مسأله امروز ما این است که در

وضع بین‌المللی و منطقه‌ای خود بتوانیم مصلحت‌اندیشی درستی داشته باشیم و نقش مناسب خود را ایفا کنیم. اگر نتوانستیم یک نظم عقلانی در منطقه و نظام بین‌الملل به‌وجود آوریم، یک سیاستگذاری مبتنی بر مصلحت را انجام داده‌ایم. در حوزه سیاست داخلی هم اصل بر همین است که تشخیص مصلحت به درستی



shahramnews

بارها توفیق دیدار توأم با کسب فیض و انجام برخی فرامین علمی و خدماتی ناچیز برای آن استاد گرانقدر را داشتم اما در برآورده شدن یگانه آرزوی وی در زمینه‌سازی سفرش به ایران و تشرّفش به زیارت آن بزرگواران، علیرغم تلاش بسیار، موفق نبودم. اما در آرزوی دیگرش؛ یعنی، انتقال گنجینه کتابخانه شخصی و کم‌نظیر هشت هزار جلدی وی، از منزل شخصی در فیلادلفیا به کتابخانه بزرگ دانشگاه بین‌المللی جرج واشنگتن و افتتاح آن به عنوان مجموعه‌ای مستقل برای مطالعات اسلامی، توفیق حاصل شد و کتاب‌هایی که طی هفتاد سال از نمایشگاه‌ها و ناشرین جهان با هزینه شخصی ایشان گردآوری شده بود، به‌عنوان یادگار و میراث آن دانشمند بزرگ و تحت نام او با عنایت اساتید خدم آقایان حاج سید جواد شهرستانی و دکتر سید حسین نصر و دکتر محمد فغفوری و دکتر حمید احمدیان یزدی منتقل، و این امر محقق شد

اسلامی – شیعی مرتفع گردید. جامعه شیعه و مراکز و مساجد شیعه در دیار غرب، تا بازپسین ایام عمر با برکت آن مرحوم، از فیض دانش و ادبیات و احاطه عمیق او بر علوم و معارف اسلامی برخوردار و بهره‌مند بودند و متواضعانه در پذیرش دعوت به سخنرانی در مجالس دینی، به رسالت تبلیغ معارف قرآن و

روحش شاد و یادش ماندگار باد

تعمده‌الله برحمته الواسع مع خاصه اولیائه. و هتفا له قرب مولانا علی ابن موسی الرضا المرتضی علیه و علی ابائه آلاف تحية و التنا،